



این راننده تاکسی‌های شریف

حرف اول



محبوبه فرامرز

دبیر شهرآرامحله منطقه ۲

پیرمرد ماسک‌ش را می‌کشد روی صورتش. مقابلم که ترمز می‌زند از پشت عینکش نگاهم می‌کند و وقتی مطمئن می‌شود مسافرش را درست سوار

کرده است به سمت مقصد حرکت می‌کند.

خیابان عبدالمطلب شلوغ‌تر از همیشه است. یکی دوساعتی می‌شود برف شروع به باریدن کرده و خیابان‌ها مانند شیشه سر و خطرناک است. پیرمرد آرام حرکت می‌کند که مبادا تاکسی‌اش سر بخورد. خودروی مدل بالایی پشت سرمان مدام بوق می‌زد. راننده تاکسی بیچاره با خودش غرولند می‌کرد و می‌گفت: آخه مرد حسابی عجله‌ات واسه چیه؟ نمی‌بینی خیابون‌ها لغزنده است؟ بزنبم به یک ماشین دیگه تو جواب می‌دی؟

از آینه تاکسی نگاهی به من انداخت و وقتی دید حواسم به او و حرف‌هایش هست آرام گفت: خانم باور کنید توی این سرما چاره‌ای ندارم مجبورم کار کنم تا یک لقمه نون حلال واسه زن و بچه‌ام ببرم. دخترم ۸ ماهه باردار است. توی این گرانی من و مادرش مجوریم سیسمونی بخیریم. شما بگواز کجا بیاوریم یک دست لباس بخیریم ۱۵۰ هزار تومان. یک کاپشن بخیریم ۳۰۰ هزار تومان لوازم دیگرش را هم که خودتان می‌دانید در بازار چه خبر است. بعد هم مگر ما راننده‌ها چقدر درآمد داریم؟ با این روزی ۱۰۰ هزار تومان و ۲۰۰ هزار تومان که نمی‌شود زندگی کرد. چند روز است دنبال وام و ضمانتم. با این پول‌ها که نمی‌شود سیسمونی جور کرد. فعلاً که شکر خدا همین بخور و نمیر هست، امان از روزی که این لگن خراب شود. گرفتار می‌شود هم باید خرجش کنم هم از نان خوردن می‌افتم. خدا سروکار آدم را به تعمیرگاه نیندازد. همین چندماه پیش جلوبندی ماشین خرج داشت. صبح ماشین را گذاشتم تعمیرگاه و عصری تحویل گرفتم تعمیرکار از من یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان پول گرفت. فقط ۷۰۰ هزار تومان دستمزد بود.

هنوز خودروی پشت سری دستش روی بوق بود. پیرمرد آرام آرام برای خودروی لوکس پشت سرمان جا باز کرد و به راننده عجول لبخندی زد و وارد خیابان ابوطالب شد.

راننده تاکسی با دستمال کهنه توی داشبورد بخار شیشه مقابلش را گرفت و دوباره حرفش را ادامه داد «پسرم ۲ سال است ازدواج کرده دوماهی هم می‌شود که بیکار شده است، اما مگر چاره‌ای هست؟ من با همین چهار چرخ تا یک شب در خیابان‌ها دور می‌زنم و مسافرکشی می‌کنم. از همسرم خواسته‌ام هر چه برای خانه خودمان می‌خرد برای خانه پسرم هم خریداری کند. دلم آرام نمی‌گیرد که من شکمم سیر باشد و پسرم و همسرش در سختی باشند. وضع مالی خوبی ندارم، ولی باور کنید صد تا تک تومانی هم بیشتر از کرایه‌ام از مردم نمی‌گیرم. گاهی که مسافر پول خرد ندارد کرایه‌ام را می‌بخشم نمی‌خواهم مدیون مردم بشوم. پول حلال سر سفره زن و بچه‌مان می‌بریم اوضاعمان این است اگر خدای نکرده پول حرام به خوردشان بدهیم چه می‌شود؟

آهی می‌کشد. پشت چراغ در جه بخاری خودرو را کم می‌کند و می‌گوید: خدا را شکر همین که سالمم و می‌توانم کار کنم هزار بار خدا را شکر می‌کنم. ثروت ما هم خانواده است. یکی دو ماه دیگر پدر بزرگ می‌شوم. پدر بزرگ پولداری نیستم، اما خیلی دخترم رادوست دارم. نوه هم که مغز بادام است. (می‌خندد) چیزی نمانده به مقصد برسیم. یاد سؤال آن مجری برنامه آشپزی می‌افتم که به دختر جوان گفت «جلوی دوستان سخت نیست پدرت راننده تاکسی است؟» برای پیرمرد و خانواده‌اش آرزوی سلامتی می‌کنم و از خودرو پیاده می‌شوم. ■

نگاهی به گروه سرود ایثار و شهادت که خوش درخشیده‌اند

سرودخوانان

یکی از ماندگارترین بخش‌های فرهنگی مدارس، سرودهایی است که هنوز هم شنیدن آن‌ها هر از لطف است، همان سرودهایی که در شکل‌گیری انقلاب اسلامی نقش داشته، پیش‌تاز بوده و جریان‌های خاصی را شکل داده‌اند، اما در این میان مریانی که این گروه‌ها را تشکیل می‌دهند و حفظ می‌کنند، نقش مهمی در ارتقای فرهنگ جامعه دارند. می‌دانیم که موفق‌ترین گروه‌های سرود از دل محلاتی بیرون آمده‌اند که شاید کمتر کسی است که توقع آن را داشته باشد. یکی از این گروه‌ها در محله توس خوش درخشیده و به گفته اهالی آن، باعث افتخار محله شده است.

به کانون یکی از مساجد محله توس (محل تمرین گروه) می‌رویم. همه اعضای گروه مشغول تمرین هستند، گاهی تپ می‌زنند و می‌خندند. لحظاتی کوتاه استراحت می‌کنند و به بازیگوشی می‌پردازند، اما با شروع دوباره تمرین، با جان و دل سرود می‌خوانند و خستگی نمی‌شناسند. مهدی رمضانپور، مربی گروه، است که با تسلط فراوانی سعی در هدایت شاگردانش دارد. او ۲۹ سال سن دارد و از یک‌سالگی در محله توس ساکن است. اهالی محله، آقای رمضانپور را به دلیل وقف کردن زندگی‌اش در مسیر سرود و سرودخوانی می‌شناسند و با اطمینان بسیار، فرزندان‌شان را دست او می‌سپارند. آنچه در ذیل می‌خوانید حاصل گفت‌وگوی شهرآرامحله با این مربی توانمند است.

کشف استعداد

از دوران دبیرستان (سال ۸۶ تا ۸۸) طی فراخوانی که در مدرسه اعلام شد، به گروه سرود پیوستم و

زیر نظر استاد بزرگوارم، آقای حقدوست، آموزش دیدم. همان دوران رتبه سوم استان را کسب کردیم. به دلیل علاقه زیادی که به فعالیت در این حوزه داشتم کم‌کم در مسابقات متعدد شرکت کردم و موفقیت‌های پیاپی سبب شد تا انگیزه پیدا کنم و طرح استعدادیابی و تشکیل گروه سرود در محله را به مرحله اجرا برسانم. دوست داشتم که نوجوانان همین محله کشف استعداد شوند و در این رشته برحسب علاقه‌ای که دارند، فعالیت کنند.

تشکیل گروه سرود ایثار و شهادت

حدود ۲ سال و نیم است گروه سرود ایثار و شهادت را تشکیل دادیم و تاکنون ۳۶ سرود استودیویی بازخوانی شده اجرا کردیم و ۲ سرود تولیدی داشتیم. این گروه جهادی زیر نظر خانه ایثار و شهادت (واقع در شهیدرستمی) فعالیت می‌کند، اما تمرینات مستمر گروه در محله توس انجام می‌شود، البته ناگفته نماند که گروه سرود ما تاکنون در سراسر مشهد و در هر سازمانی اجرا داشته است و در ارزیابی انجام شده از سوی آستان قدس، سال گذشته، رتبه نخست را در مشهد کسب کردیم و در جشنواره کشوری هم در میان ۲۵۰ گروه، رتبه ۱۱ کشوری را به دست آوردیم.

اجرا در همه مناسبت‌ها

گروه سرود ایثار و شهادت در جشنواره‌های مختلف و سازمان‌های متفاوتی حضور و اجرا داشته که یک اجرای آن در رادیو و ۱۲ اجرا در صدا و سیما استان (شبکه خراسان) انجام شده است. این گروه در حوزه تمامی مناسبت‌ها مانند: دهه مهدویت، دهه کرامت، هفته دفاع مقدس، هفته بسیج، دهه ولایت، شب یلدا، ولادت حضرت زینب (س) و... آماده است و با هماهنگی مناسبی اجرا دارد.

خستگی ناپذیریم

در ابتدای آغاز فعالیت گروه، حدود ۵۰ نفر همکاری داشتند، اما با گذر زمان و عبور از فیلترهای مختلف و آزمایش‌های گوناگون، اکنون حدود ۲۵ نفر عضو فعال دارد که به ۴ گروه تقسیم شده‌اند. رده سنی اعضای گروه سرود از ۱۰ تا ۱۵ سال است و بیشتر اعضا به استثنای چند نفر، همگی از یک مدرسه محله انتخاب شده‌اند. تمرینات ماه به صورت میانگین، روزانه ۴ ساعت در کانون مسجد ولیعصر واقع در توس ۸۵ انجام می‌شود، البته گاهی تا ۸ ساعت هم تمرینات طول می‌کشند، اما خوشبختانه به دلیل علاقه و انگیزه‌ای که در میان اعضای گروه وجود دارد، به نوعی همه خستگی ناپذیرند و با شوق فراوانی به تمرین ادامه می‌دهند. ما با کمترین امکانات توانستیم این گروه سرود را راه اندازی کنیم و ثابت کردیم در این محله، می‌توان با دست خالی هم، بزرگ‌ترین کارها را انجام داد.

از صفر شروع کردم

من اکنون در مراکز مختلفی مانند مرکز نیکوکاری شخصی و طرف مساجد محله مشغول تدریس و آموزش سرودخوانی هستم. تکلیف خود دانستم که اگر استعداد و توانایی‌ای دارم، باید آن را صرف نوجوانان همین محله کنم و برایشان وقت بگذارم تا به نتیجه دلخواه برسیم. من از صفر شروع کردم و خدا را شاکرم که این‌گونه موفق بوده‌ام به طوری که با افتخار می‌گویم: بچه بولوار توس هستم!

مسابقه دهه فجر

قرار است امسال به مناسبت دهه فجر، مسابقاتی در حوزه زنده‌خوانی و پلی‌بک برگزار کنیم که بنرهای اطلاع‌رسانی این جشنواره در محله توزیع شده است، البته کمی قبل‌تر در مساجدی که در

بابه‌بود شرایط کرونا محقق می‌شود

شروع دوباره طرح «سایبان امید» به زودی

می‌شود. پیش از این در این طرح ۲ هزار و ۲۰۰ نفر در ۲۲۰ جلسه کارگاهی، مهارت‌های مورد علاقه‌شان را آموزش دیده بودند. طرح «سایبان امید» در محلات خین عرب، توس، مطهری، سمنز قند، نوده، اسماعیل آباد، بصیر، قدس، عبادی و طرحچی آغاز و با استقبال خوبی هم از سوی مخاطبان مواجه شد. در این طرح آموزش‌های لازم در حوزه مهارت‌افزایی به کودکان، نوجوانان و والدین آن‌ها ارائه می‌شود. ■

طرح «سایبان امید» با هدف ارتقای مهارت‌های اجتماعی در محلات کم‌برخوردار منطقه با رعایت تمامی آیین‌نامه‌های بهداشتی اجرا شد. با این حال برگزاری این دوره‌های مهارتی به دلیل فرمز شدن شرایط مشهد متوقف شد. اکنون با بهبود شرایط، برگزاری این دوره‌ها از سر گرفته

